

اعطای نخل آکادمیک به احمد سمیعی گیلانی



عالی ترین نشان آکادمیک فرانسه نشان کومانندور به احمد سمیعی (گیلانی) عضو پیوسته فرهنگستان زبان فارسی اهدا شد.

به گزارش روابط عمومی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سه شنبه، بیست و سوم اسفندماه ۱۴۰۱ در منزل احمد سمیعی و با حضور نیکولاش (Nicols Roche)، سفیر فرانسه در ایران، بالاترین نشان نخل آکادمیک، کومانندور به احمد سمیعی تقدیم شد. نخل آکادمیک نشان افتخار ملی وزارت آموزش عالی فرانسه است که به بزرگان اندیشه، به سبب خدماتی که به همت آنان انجام پذیرفته، اعطای می شود. در این مراسم، احمد سمیعی به زبان فرانسه از وزیر آموزش عالی این کشور، پپ ان دیای (PaNDIAYE)، به سبب اعطای نشان تشکر و از حضور سفیر قدر دانی کرد. سفیر فرانسه نیز ضمن قدر دانی از سمیعی گیلانی بر نقش اثر آفرین او در معرفی آثار فرانسه به زبان فارسی و نیز بر سهیم او در فرهنگ و هنر جهان تأکید و گزارشی از زندگی و آثار او بیان و در پایان، نشان «فرمانده نخل آکادمیک» را او اهدا کرد. مراسم اعطای نشان عالی کومانندور به احمد سمیعی قرار بود در مرکز فرهنگی سفارت فرانسه برگزار شود که به سبب کسالت استاد، در منزل وی برگزار شد.

افتتاح بازار فروش آثار هنری با نام «چیزها»

اولین حراج آثار هنری با نام پروژه «چیزها» افتتاح شد. این یک حراج از آثار هنری ۲۸ هنرمند معاصر است که به صورت نمایشگاهی در حال برگزاری است و تا ۲۸ اسفند خریداران را برقرار است. «چیزها»، پروژه شخصی سعید برآبادی، روزنامه نگار است که آثار اصل و منحصر به فرد هنرمندان ایرانی را با قیمت های باور نکردنی به نمایش گذاشته و حمایت از هنرمندان معاصر، گسترش فرهنگ خرید هدیه دست ساز و خرید مستقیم از هنرمندان از جمله اهداف برپایی آن اعلام شده است. مکان نمایشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، خیابان نوربخش، پلاک ۲۱، کافه آبان موسسه بهارن است.

وزیر ارتباطات: سرعت اینترنت را ۴۰ تا ۶۰ برابر می کنیم!

وزیر ارتباطات گفت: به دنبال این هستیم تا سرعت اینترنت را در استان های مختلف ۳۰ تا ۴۰ برابر بیشتر کنیم. به گزارش تسنیم، عیسی زارع پور افزود: از زمانی که طرح فیبر نوری برای کسب و کارها آغاز شده، سرعت ۸۰۰ تا ۹۰۰ مگابیتی به مشتریان داده شده است. امیدواریم سرعت های چندصدها مگابیتی بر ثابته ارائه کنیم.

دیزنی، میکی ماوس را سفره هفت سین نشانند

شرکت دیزنی با انتشار ویدئویی فرا رسیدن نوروز را تبریک گفت. به گزارش ایلنا، شرکت دیزنی با انتشار ویدئویی از میکی ماوس، نوروز را به عنوان جشن ملی ایرانیان تبریک گفت و آیین های مربوط به چهارشنبه سوری، نوروز و سیزده بدر را در این ویدئو توضیح داد. این نخستین بار است که شرکت دیزنی انیمیشنی به مناسبت نوروز منتشر می کند.

ویزای عمان برای ایرانی ها لغو شد

عمان با هدف تشویق بیشتر گردشگران بین المللی برای بازدید از این کشور، فهرستی از کشورهایی را که واجد شرایط ورود بدون وادید به این کشور هستند، منتشر کرد که نام ایران نیز در میان این کشورها دیده می شود. به گزارش ایسنا، ۱۰۲ کشور واجد شرایط سفر به عمان بدون نیاز به دریافت وادید به مدت ۱۴ روز شدند که از جمله این کشورها می توان به پرتغال، سوئد، نروژ، ایتالیا، بلغارستان، سوئیس، کرواسی، مجارستان، صربستان، گرجستان، دانمارک، رومانی، اسلوانی، فنلاند، لوکزامبورگ، مالت، موناکو، مالزی و سنگاپور اشاره کرد.

اوشین، در پی تعزیه های ناشدنی

نگاهی به نمایش «تاناکورا»



می توان نمایش تاناکورا را اجرای متوسط از یک نمایشنامه متوسط دانست. این البته در زمانه ای که اغلب اجراها کیفیت لازم را ندارند می تواند نکته ای مثبت تلقی شود؛ اما تئاتر این روزها برای فراتر رفتن از این عسرت و حسرت، به جسارت و دانش بیشتری نیاز دارد

تاناکورا به مانند اجراهایی چون «بودن» و «شکوفه های گیلاس»، نوعی نظروزی در باب تئاتر است. تاملاتی که تلاش دارد نگاهی انتقادی به سنت های نمایش ایرانی داشته باشد و تعزیه را با فرم تازه ای بر صحنه آورد. این مسیری بود که قبل از این «علی اصغر دشتی» در نمایش «نامبرده» به خوبی طی کرده بود و تلفیق خلاقانه ای مابین سنت های گذشته با جهان پسامدرن صورت داده بود. در مقام مقایسه اما نمایش تاناکورا چندان نتوانسته فرم تازه ای ارائه دهد

و از پیشنهادات کسی چون بهرام بیضایی اندکی فراتر رود. شاید این نقصان مربوط باشد به جهان ذهنی کهبید تاراج که نشان داده زندگی فردستان جامعه را می شناسد و در خلق فضاهای انسان های ساکن در حاشیه های شهرهای بزرگ، به نسبت توانا تر است. تاناکورا به لحاظ جغرافیای تاریخی، وسعت زیادی می طلبد و کهبید تاراج در این وادی دستاورد چندانی به ار مغان نیاروده است. اینجا نگاه تاریخی وسیع تری لازم است که بتوان چند نسل را از طریق یک اثر تئاتری، تعین بخشید.

در نهایت می توان نمایش تاناکورا را اجرای متوسط از یک نمایشنامه متوسط دانست. این البته در زمانه ای که اغلب اجراها کیفیت لازم را ندارند می تواند نکته ای مثبت تلقی شود. اما تئاتر این روزها برای فراتر رفتن از این عسرت و حسرت، به جسارت و دانش بیشتری نیاز دارد. شاید ترکیب خلاقیت، نابهنگمی و امر نو. از یاد نبریم که حضور شخصیت اوشین تاناکورا در نمایش «چشم برهم زدن» محمد زیکساری چقدر مخاطبان را شگفت زده می کرد اما در نمایش سال ها است و نوعی عقبگرد. ترکیب تعزیه و اوشین تاناکورا، می بایست محصول ناهنگم تری تولید کند. چیزی که در اجرای رضا بهرامی در حال حاضر غایب است.

بیدار و آگاه نشان دهد. شیوه اجرایی رضابهرامی و دراماتورژی که نسبت به نمایشنامه تاناکورا صورت داده، به نظر می آید سوه های رهایی بخش متن کهبید تاراج را تا حدودی تقلیل داده باشد. اما نمایشنامه تاناکورا هم در نهایت که گاه گرفتار پیچیدگی است و دشوار از نظر فهم.

به لحاظ بازی ها، می توان از مجید رحمتی و بازگشت او به نمایش «کریم لوزی» مثال زد. رحمتی در اینجا لگوی موفقیت آمیز کریم لوزی را با فضایی تازه اجرایی کند و لحظات قابل اعتنایی را خلق می کند. روایت ویرانی یک سوزه انسانی در مواجهه با مصائب زندگی و مقاومت کردن به میانجی بازیگری. مجید رحمتی بازیگر توانایی است که در این اجرا امکان می یابد در مدت زمان کوتاهی، یک شخصیت پیچیده و در آستانه فروپاشی ذهنی را به نمایش گذارد که کمابیش در این زمینه کامیاب است. از دیگر بازیگران این نمایش می توان به «الهه شه پرست» اشاره کرد که تلاش دارد سرگذشت پرفراز و نشیب یک زن ایرانی علاقه مند به هنر نمایش را به نمایش آورد. زنی که به همراه خواهران خویش قربانی ساختار مردسالارانه خانواده است اما دامه با اقبال، کنش ورزی و خلاقیت خویش، فضای سرکوب را شکسته و این امکان را بیابد که با شروع جنگ به خط مقدم نبرد سفر کند و با اجرای تعزیه، فضای جنگ را تلطیف کند.

می یابد که از این فضای تنگ سرکوب خارج شده و بعدها و در دوران انقلاب ۵۷ به سوزه سیاسی تبدیل شود. انقلاب مقدمه آشنایی لیل با مردی روس تبار می شود که برای ثبت وقایع به ایران سفر کرده است. این دو نفر مدتی بعد از دواج کرده و با شروع جنگ ایران و عراق به جبهه می روند تا برای سرزبان، تعزیه و نمایش اجرا کنند. در یکی از این اجراها است که این زوج هنرمند و عاشق، زیر بمب های ماشین جنگی حزب بعث کشته شده و فرزندشان پیش از موعود متولد می شود تا میراث تئاتری خانواده را ادامه دهد.

تاناکورا تلاقی چندین فضای تئاتری است: از تعزیه گرفته تا مرغ دریایی چخوف و در انتظار گودوی بکت. یک محصول هیبریدی که در نهایت به مانیفست جناب کارگردان تبدیل می شود. بی جهت نیست که رضا بهرامی چندین بار در مقام کارگردان بر صحنه ظاهر شده و بازیگران را خطاب قرار داده یا از تماشاگران می خواهد به احترام زنان سرزمین ایران، به همراه بازیگران نمایش تاناکورا نوای «مرغ سحر» استاد شجریان را زمزمه کنند. تاناکورا بیش از آنکه کنش ورزانه باشد واکنشی است خشمگین و احساسی به مناسبات مردسالارانه جامعه. برای همین از خود آیینی هنری فاصله می گیرد و مدام تلاش دارد خود را نسبت به حوادث این روزهای جامعه

اعضای این گروه. این شیوه تولید دوستانه در تئاتر بی شک هزینه ها را کاهش داده و می تواند مقدمه ای باشد برای پیش بینی پذیر بودن اجراها. با آنکه نمایشنامه هایی با حال و هوای متفاوت بر صحنه توسط این گروه اجرایی می شود اما مخاطبان بعد از مدتی می توانند تشخیص دهند که استراتژی کلان این گروه چیست و چه نوع زبانشناسی مورد توجه عوامل اجرایی است. نمایش تاناکورا هم در این فضای مشترک تولید شده و یادآور همان مناسبات حاکم بر این گروه تئاتری در این سال ها.

به مسائلی چون عاملیت زنان از طریق هنر نمایش در یک جامعه مردسالار می پردازد. چیزی شبیه نمایشنامه «پرده خانه» بهرام بیضایی که آن هم به نوعی در رابطه با نقش تاریخی زنان است در محیط سرکوب شده اندرونی سلطان. تاناکورا البته با آکتون ما معاصر تر است و تاریخ صد سال اخیر ایران را به میانجی دختران یک خانواده مرور می کند که قصد دارند در نمایش آیینی تعزیه، نقشی هر چند کوچک اجرا کنند. این میل بازیگری زنانه اما برای دو برادر خانواده که همچنان در گفتار مردسالارانه نفس می کشند بدل به تهدیدی مدام شده است.

در این سرگذشت تلخ، خواهران به دست برداران متعصب به قتل رسیده و تنها یکی از دختران امکان این را

می یابد صبر کرد و به انتظار سال جدید نشست که آیا تئاتر می تواند بار دیگر خود را به یک ضرورت انکارناپذیر بدل کند. هنرمندان عرصه تئاتر و سینما، بی شک دوران جدیدی را روایت خواهند کرد. دورانی از امید و نگرانی توامان. بنابراین چه به لحاظ فرمی و چه از منظر محتوایی، می بایست طرحی نو در تئاتر در انداخت و از فرم های محافظه کار قبلی گذر کرد.

در این آخرین هفته اجراهای تئاتری، نگاهی به نمایش «تاناکورا» می اندازیم. نمایشی که در سالن استاد سمندان ایرانشهر تا ۲۲ اسفند ماه هر شب اجرا می رفت. کهبید تاراج بعد از بازی در نمایش «پایین، گذر سقاخانه» به نویسندگی اکبر رادی و کارگردانی رضا بهرامی، این بار در مقام نمایشنامه نویسی با رضا بهرامی همکاری کرده است. نکته مهم در این همکاری، تداوم است و به دیگر سخن، هماهنگی مابین

تاناکورا به مانند اجراهایی چون «بودن» و «شکوفه های گیلاس»، نوعی نظروزی در باب تئاتر است. تاملاتی که تلاش دارد نگاهی انتقادی به سنت های نمایش ایرانی داشته باشد و تعزیه را با فرم تازه ای بر صحنه آورد

محمد حسن خدایی

به هفته آخر اجراهای تئاتری رسیدیم. سالی پر از حوادث تلخ و شیرین. سال ۱۴۰۱ با چند اجرای قابل توجه همچون «مخاطب» جابر رضایی، «شکوفه های گیلاس» محمد مساوات، «میز» شایان شهرابی و... آغاز شد و در ادامه با گسترش فعالیت نهاد های نظارتی، عرصه بر هنرمندان تنگ شد و ناگهان با شروع التهابات سیاسی و اجتماعی در کشور، کلیت اجراها به مدت چندین هفته تعطیل گشت. امسا به تدریج با خالی شدن فضا از حرفه ای ها، حضور آثار نو های نه چندان کاربلد، بار دیگر تعداد اجراهای تئاتری افزایش یافت و موجب خشنودی مدیران فرهنگی وزارت ارشاد شد. البته فضا به تمامی از حرفه ای ها خالی نشد و کارگردانی همچون گلاب آدینه و نمایش «پرده خانه» پا به صحنه گذاشت و رونقی نسبی به فضای رخنوتاک این روزهای تئاتر بخشید. هر چه بود سال ۱۴۰۱ را می توان ذیل نسبت اجراهای تئاتری با واقعیت جامعه صورت بندی کرد. فی الواقع در زمانه ای که احاد ملت، تحت تاثیر حوادث سیاسی، چندان میل به تماشای تئاتر و سینما ندارد، می توان از منظر جامعه شناختی نسبت تئاتر و جامعه را به بهترین شکل ممکن مطالعه کرد. اما با تمامی این حرف و حدیث ها،

برده نقره ای

درباره انتخاب های عجیب نود و پنجمین دوره جوایز سالانه آکادمی اسکار

اسکار رو به سقوط!

محمد عرفان صدیقیان

به جوایز اسکار نیست بلکه جشنواره های جهانی مهم و رده الف دنیا مانند ونیز و کن نیز با در پیش گرفتن رویکردهایی چون توجه بیش از اندازه و اغراق آمیز به مسائل سیاسی و همچنین مسائل مربوط به دگر باشان جنسی، اهمیت دادن به سینما به عنوان یک هنر را در درجه دوم توجه خود قرار داده و همین موضوع سبب شده گاهی جوایز به دلایل فرامتنی و خارج از روال و قاعده های مربوط به هنر سینما توزیع شود. رویکردی که از سال ۲۰۱۵ در جشنواره فیلم کن با اهدای جایزه به فیلم متوسط «آبی گرم ترین رنگ است» صورتی علنی پیدا کرده است.

بدین ترتیب سینمای جهان در حال تجربه دورانی تازه در تاریخ خود است و در صورت ادامه پیدا کردن این شرایط، هیچ بعید نیست که دیگر فستیوال ها و رویدادهای مهم سینمایی در جهان مرجعیت رسانه ای خود را در میان مخاطبان عام نیز از دست بدهند. وضعیتی که چندین سال است در مورد مراسم سالانه اسکار نمود پیدا کرده به طوری که تعداد مخاطبان تلویزیونی آن هر سال نسبت به سال گذشته کاهش چشمگیری را به ثبت می رساند.

«همه چیز همه جا به یکباره» به نویسندگی و کارگردانی دنیل کوان و دنیل شاینرت، به عنوان یک محصول سینمایی اثری کاملاً استاندارد و قابل قبول است که با تلفیق



هنرمندان ژانرهای گوناگون، به عنوان فیلمی مولتی ژانر عرضه شده است.

درامی فلسفی با رویکردی اگزیستانسیالیستی و ابسورد که کسب انبوه جوایز در یک سال اخیر آن را به عنوان پر جایزه ترین فیلم تاریخ سینما مطرح کرده است. این در حالی است که در بسیاری از رشته ها که این فیلم موفق به کسب جایزه در آن ها شده است، نامزد هایی شایسته تر وجود داشته است.

برای مثال میشل ینو برای این اثر اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن را کسب کرد و به اولین بازیگر آسیایی تبدیل شد که موفق به دریافت این جایزه می شود؛ در حالی که بسیاری از صاحب نظران بازی کیت بلانشت در فیلم «تار» را دارای چنان ظرافت و قدرتی در اجرایی دانند که شاید تا سال ها هیچ بازیگری توان ارائه نقشی در این سطح را نداشته باشد.

بنابر این هیچ بعید نیست مسائل نژادی که از جمله موضوعات باب روز به شمار می رود، در این انتخاب موثر بوده باشد. یادنیل کوان و دنیل شاینرت برای این فیلم موفق به دریافت تندیس بهترین کارگردانی شدند حال آنکه فیلمسازانی چون تاد فیلد (تار)، مارتین مک دونا (بشی های اینیشسیرین)، روبن اوستلوند (ملث غم) و استیون اسپیلبرگ (فایلمن ها) در اجرای آثارشان توجه بسیار بیشتری به جزئیات سینمایی داشته و برای کسب این عنوان گزینه های لایق تری به نظر می رسیدند.

فهرست غافلگیری های اسکار نود و پنجم تنها به این فیلم محدود نمی شود. دیگر مورد عجیب اسکار امسال، جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد بود که به برندان فریزر برای فیلم «وال» تعلق گرفت در حالی که استین باتلر برای فیلم «لویس» بدون شک گزینه بسیار شایسته تری بود. او توانسته بود با پرداخت درست این شخصیت در اجرا و توجه به ریزه کاری های رفتاری لویس پرپلسی، برداشتی بسیاری باور پذیر و گیرا از این نقش به مخاطب ارائه دهد حال آنکه نتیجه هنرنمایی اش مورد توجه اعضای آکادمی قرار نگرفت.

از آنجا که مسائل تجاری و سودآوری مالی همواره در معادلات صنعت سرگرمی ساز سینمای آمریکا حرف اول را می زند، هیچ بعید نیست وجود چنین انتقاداتی باعث شود آکادمی مسیر تازه ای را برای سال های آینده برگزیند که طی آن دوباره و به مانند سال های دور، عدالت بیشتری در تقسیم جوایز وجود داشته باشد.